

زبان، صور و اسباب ایجاد طنز

دکتر ابوالقاسم رادفر*
استاد زبان و ادبیات فارسی
پژوهشگاه علوم انسانی تهران

چکیده

طنز و طنزپردازی یکی از شیوه‌های خاص برای بیان مسائل انتقادی جامعه است. از این رو، طنزآور پاسدار ارزش‌های انسانی است و با حربه بیان از تزلزل و تباهی معنویات در روزگار خود دفاع می‌کند. طنز بیش از هر چیز انسان را به ما می‌شناساند و هم آنان را که مورد طنز قرار گرفته‌اند.

از نظر اهل ادب، طنز شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه است. عنصری که بیش از همه در بیان مسائل طنز کارآمد است، خود کلمه است که دردهای درونی را نشان می‌دهد. کلمه در طنز، هم ظرف معنی شاعر است و هم برانگیزنده خیال. در طنز باید کلمات دقیق و کم و با بیش‌ترین مفهوم انتخاب شود.

عوامل ایجاد طنز، علاوه بر خنده که پایه و اساس آن است، عبارتند از: زبان خاص - که با توجه به انواع طنز و مقتضای حال فرق می‌کند - ضرب‌المثل‌ها، گوشه و کنایه‌ها، تعریض‌ها، بهره‌جویی از انواع آرایه‌های لفظی و معنوی و بیانی چون ذمّ شبیه به مدح، تشبیهات، استعارات، مجازها، اغراق، تمثیل، کاربردهای عامیانه‌ای و لهج‌های و کنار هم قرار دادن دو چیز نامناسب در کنار هم که ایجاد خنده کند. همچنین هدف طنز استفاده از ترکیبات بجا و مناسب و درخور مقام و مقتضای حال برای شخصیت‌بخشی به مردمی است که در طی سال‌های طولانی در عرصه سیاسی و ... به بازی گرفته نشده‌اند.

واژگان کلیدی: طنز، طنزپردازی، زبان، صور و اسباب، محتوا

* - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

طنز و طنزآوری، یکی از شیوه‌های خاص برای بیان مسائل انتقادی و نارسایی‌های جامعه، همراه با خنده و شوخی است. طنز آیینۀ تمام‌نمای حقیقت از سویی و بیانگر نابسامانی‌ها، زشتی‌ها، پلشتی‌ها و معایب فرد و جامعه از سوی دیگر است. از این روست که طنزپرداز، پاسدار ارزش‌های انسانی است. او با حربۀ بیان به دفاع از تزلزل و تباهی معنویات در روزگار خود برمی‌خیزد؛ شعور بشری را علیه ترس و خرافات و بی‌رسمی‌ها تحریک می‌کند؛ بی‌عدالتی‌ها را نشان می‌دهد؛ نیروی آگاهی را برمی‌انگیزد؛ شعورها را متوجّه دردها می‌کند و در پی کشف دردها برمی‌آید و تقوا را گرامی می‌دارد. ظرافت طبع طنزسراست که می‌تواند لبخند را از میان قطرات اشک توأم با درد بیرون آورد تا آن را بزرگ جلوه دهد.

طنزنویس باید از ساده‌ترین راه، به انتقال اندیشه بپردازد. بدین منظور، طنزپرداز برای رسیدن به هدف خود دست به مقایسه می‌زند. خوبی را در مقابل بدی، زیبایی را در برابر زشتی و نیک‌نامی را در مقابل بدنامی و مرگ را در رویارویی با زندگی شیرین قرار می‌دهد و عَلم طغیان برمی‌افزاید و تیر طعن و خشم خود را متوجّه هر آنچه رنگ زشتی و پلشتی دارد، نشانه می‌رود. قلم طنزنویس همچون نیشتری برآن است که دمل‌های چرکین و آماسیده درد و نفرت، زبونی و دورویی، سالوس و ریا و مظالم افراد ظالم و مردم‌آزار را آشکار می‌کند و بیرون می‌ریزد. بدین سبب، سخن طنزنویس همچون مرهمی است برای التیام جراحات‌ها و بهبود زخم‌های روح تراش انسان‌های دردمند و مأیوس.

طنز (Satire) ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات زشت و منفی و ناجور زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورت اغراق آمیز - یعنی زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه که هست - نمایش می‌دهد تا صفات و مشخصات آنها روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با یک زندگی عالی و مأمول آشکار گردد. بدین ترتیب، قلم طنزنویس با هر چه مرده و کهنه و واپس مانده است و با هر چه که زندگی را از ترقّی و پیشرفت بازمی‌دارد، بی‌گذشت و اغماض مبارزه می‌کند.

طنز بیش از هر چیز انسان را به ما می‌شناساند و هم آنان را که مورد طنز قرار گرفته‌اند، و هدف نهایی طنز هم جز این چیزی نیست. طنز، توده مردم را از خواب خرگوشی بیدار می‌کند و به معرفی طرف مبارزه که مورد اصابت نیزه خشم طنزنویس قرار گرفته است، می‌پردازد، زیرا «بزرگ‌ترین هنر طنز، ایجاد آگاهی و بیداری است» (رحیمی، ۱۳۴۸، ص ۵).

طنزنویس نباید هیچ‌وقت ناراحتی خود را با احساسات توأم کند. همیشه باید بین لودگی و طنز تفاوت قایل بود. طنزپرداز، هنگام پرداختن به طنز باید وقار و متانت خود را حفظ کند؛ مسخره‌بازی درنیورد؛ احساساتی نشود و با عصبانیت کار نکند. کاملاً خون‌سرد و آرام باشد. طنز

مسائل پیچیده را با زبانی شیرین و گویا تفهیم می‌کند. به این ترتیب، برای مردم مشخص می‌شود که ضعف‌ها، کاستی‌ها و نواقص کدامند و چگونه سبب بروز مشکلات می‌شوند. «آنجا که جدّ از کار می‌افتد، طنز می‌تازد.» (ظریفی، ۱۳۷۴، ص ۵۳). وظیفه طنز، شناساندن بیماری است ... باید این گستره را شناخت تا طنز اصیل با هجو و هزل و فکاهه در هم آمیخته نشود؛ زیرا، در این میان، فقط طنز است که رسالتی اجتماعی برعهده دارد و به یک شوخی جلف یا حتی بامزه محدود نمی‌شود. (همان، صص ۵۱ و ۵۲). «طنز، معجونی از نیش و نوش است. نوش آن، لطیفه و نیش آن، انتقاد خواهد بود. یا به عبارت دیگر، طنز «بیان انتقادات تلخ با بیانی شیرین و کنایی، خنده‌آور و به فکر وادارنده است.» (زرویی، ۱۳۷۴، ص ۴۴).

با اینکه تعریف‌های زیادی درباره طنز شده است و در این باره منابع فراوان، اما از آن‌جا که بحث درباره بیان، صور و اسباب ایجاد طنز است، سخن خود را در این بخش با شعری از طنزپرداز معاصر، محمد علی گویا درباره طنز به پایان آورده، به مبحث اصلی خواهیم پرداخت.

طنزی است زندگانی «گویا» که بایدت	گریان به خنده بودن و خندان گریستن
طنز یعنی گریه کردن قاه قاه	طنز یعنی خنده پر اشک و آه
طنز «باید گفت» دور از های وهوست	سایه‌ای از یک «نباید» روی اوست

(گویا، ۱۳۷۴، ص ۳۰)

طنز در اصطلاح اهل ادب

گذشته از معانی لغوی طنز که در فرهنگ‌ها آمده و مفاهیمی چون طعنه، سخریه، فسوس کردن، سخن به رمز گفتن، تهمت زدن، ریشخند کردن، بر کسی خندیدن، عیب کردن و ... از آن مستفاد می‌شود، از نظر اهل ادب طنز «شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه را که دم زدن از آنها به صورت عادی و یا به طور جدّی، ممنوع و متعذّر باشد، در پوششی از استهزاء و نیشخند، به منظور نفی کردن و برافکندن ریشه‌های فساد و موارد بی‌رسمی «طنز» می‌نامیم. به عبارت ساده‌تر، طنز را می‌توان انتقاد و نکته‌جویی آمیخته به ریشخند تعریف کرد و آن را طرزی خاص از انواع ادبی برشمرد که با تعریض و به طور غیرمستقیم در شرایطی که:

اشکی که راز عشق بگوید فشانندی است طفلی که خوش محاوره افتد نماندنی‌ست

(اشرف)

اظهار می‌شود و با برانگیختن تداعی‌های دور و در دست و با حدس صائب و استدلال راست، زشتی‌های خلقی و خلقی کسی یا جامعه‌ای را با شوخی و استهزاء بازگو می‌کند و در اوضاع خفقان

بار سیاسی و اجتماعی که دامها هم‌رنگ زمین است و شرافتمندان را گرفتار می‌کند. با تهور و آگاهی، لبه تیز حمله‌های خود را، بیش از فرد متوجه اجتماع بیمار و معایب عمومی آن می‌سازد.» (بهزادی، ۱۳۷۸، صص ۲ و ۵-۶).

عنصری که بیش از همه در بیان مسائل طنز کارآمد است، خود کلمه است. زیرا کلمات طنزی، دردهای درونی را نشان می‌دهد و آتش درونی و خشم طنزنویس و شاعر را بیرون می‌ریزد. کلمه در طنز هم ظرف معنی شاعر است و هم برانگیزنده خیال. در طنز باید کلمات دقیق و کم و با بیشترین مفهوم انتخاب شود. طنزپرداز باید با خلق تصاویر زنده، صرفه‌جویی در کلمات - آن هم کلمات حساب شده و بجا و پرمعنا - که بتواند نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌های جامعه را در جایی که مجال سخن گفتن جدی و صریح نیست، بازگو کند. البته این نکته را هم نباید از خاطر دور بردارد که کلام وی نامفهوم باشد یا مبهم و مرموز، بلکه به قول زرین کوب «باید زبانش برای خلق آشنا باشد... باید هم‌زبانی داشته باشد و همدلی. البته هر قدر با آنها بیشتر همدلی داشته باشد، سخنش نزد آنها بیشتر انعکاس دارد و بیشتر تأثیر ... ناچار شعر هر قدر بیشتر در بین مردم همدرد پیدا کند، نشان آن است که بیشتر با انسان سروکار دارد و با دردهای واقعی او. شاعری که درد ندارد یا از دردی مجهول صحبت می‌کند که هیچ‌کس جز او با چنان درد آشنایی ندارد، در نزد مردم همدلی و همدردی واقعی نخواهد داشت ... باری تا شاعر با زندگی مردم آشنایی نیابد و دردها و هیجان‌های واقعی‌شان را ادراک نکند، نه می‌تواند در بین آنها همدرد بیابد و نه می‌تواند در نفوس آنها تأثیر کند و تصرف. سیر قبول بعضی شاعران که حتی از ورای قرن‌ها و مرزها در نفوس انسانی تأثیر دارند و تصرف، همین است. همین که دردی دارند: دردی که همه آن را درمی‌یابند. به علاوه آنها که آن را بیان می‌کنند، هنرمندانه بیانش می‌کنند و در بیان آن صادقند، بی‌تکلف و بی‌تظاهر. ازین‌ها گذشته تأثیر در نفوس، شرط دیگرش قدرت شاعرست در طرز بیان. در حقیقت بیان شاعرانه است که سخن را از سطح عادی بالاتر می‌برد.» (زرین کوب، ۱۳۵۵، صص ۲۵-۲۶) البته تا حدودی این سخن درباره بیان طنز صدق می‌کند، زیرا طنز هم بیان دردها و نارسایی‌های جامعه در ابعاد گوناگون آن است که از قلم طنزنویس دردآشنا و متعهد به احوال جامعه و مردم دور و برش تراوش می‌کند. هدف طنز، والا است. در پی روشنگری است. آئینه واقعیت‌های جامعه است؛ البته با زبان و بیان خاص خود. «بدین ترتیب طنز - تنها تصویرگر زندگی اجتماعی نیست، بلکه آن را تحلیل و تفسیر نیز می‌کند و درباره مظاهر و رویدادهای آن، ریشه‌یابی می‌نماید و به داوری می‌پردازد.» (بهزادی، همان، ص ۷).

زبان طنز

طنز و طنزپردازی چون داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی و برخی انواع ادبی دیگر، نوعی شیوه بیان است جهت ابلاغ جنبه‌های انتقادی و نارسایی‌های گوناگون جامعه، با زبانی خاص همراه با خنده ناشی از درد و ناراحتی. بنابراین، زبان طنز گونه‌ای از کاربرد زبان ادب در شعر، نظم و نثر است.

«پایه اصلی آفرینش طنز، چیزی نیست جز همان فرایند «برجسته‌سازی» که برحسب دو گونه خود، یعنی «قاعده کاهی» و «قاعده افزایی»، ما را از زبان خودکار به زبان برجسته یا زبان ادب می‌رساند. ما از طریق «قاعده افزایی»، نثر زبان خودکار را به «نظم» مبدل می‌سازیم و از طریق «قاعده کاهی»، همین نثر زبان خودکار را به «شعر» تبدیل می‌کنیم.

بنابراین، «طنز» نمی‌تواند خارج از چنین فضایی آفریده شود.

آنچه مختصه‌میزه این گونه کاربرد زبان ادب است، در اصل وجه ارجاعی آن است. ما در طنز به واقعیتی در جهان خارج ارجاع می‌دهیم. چگونگی ارجاع به این واقعیت، گونه‌های طنز را پدید می‌آورد.» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۶) هر چند که این ویژگی کافی نیست و کاملاً منظور را نمی‌رساند. از این رو ما باید مختصات دیگری را برای زبان طنز در نظر بگیریم.

«طنز یک تجسم ساده نیست، بلکه تجسمی است مشتمل بر قضاوت با نور کلیت که دل همه چیز را می‌شکافد و با بیان سحرانگیز، مقام و ارزش هر چیز را پیش روی می‌آورد. اگر اشعار جدی را زبان حال عناصر نخبه و برگزیده یک ملت بدانیم لاجرم «طنز» و فکاهیات را باید زبان حال قاطبه آن مردم، حتی بی‌نواترین و مستمندترین، و از لحاظ معرفت‌تبی دست‌ترین آنان به حساب آوریم.» (بهزادی، ۱۳۷۸، ص ۴۵)

از آنجا که نگرش طنز، نگرشی از سر تیزهوشی و کنجکاو و در عین حال تمسخر و ریشخند نارسایی‌ها و زشتی‌ها و پلشتی‌های جامعه در انحاء گوناگون است، ناگزیر طنزنویس باید زبان ویژه‌ای را برگزیند تا به وسیله آن تازیانۀ گزنده طنز خود را بر گرده تمام کاستی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه و عاملان درد و بدبختی مردم فرود آورد و به نوعی انتقام خود را بگیرد. از این رو، طنزپرداز برای دستیابی بدین منظور باید زبانی را به کار گیرد که حاوی واژگان و کلمات، ترکیبات و عناصر بلاغی خاصی باشد که بتواند تأثیر خود را بگذارد و همه جنبه‌های مورد نظر را تحت‌الشعاع قرار دهد. زیرا «هر کلمه و ترکیب طنزآمیز برای خود دنیایی است سرشار از شگفتی و خیال‌انگیزی. طنزپرداز با تداعی‌های ساحرانه، کلمات و ترکیبات مناسب و غیرمتناسب را با هم جمع می‌کند تا همچون رنگ‌ها در نقاشی و اصوات در موسیقی یکدیگر را جذب و دفع کنند.» (سارتر، ۱۳۶۵، ص ۲۵)

به قول بابک: «طنز، زبان گویای اکثریت خاموش است». در ادامه نوشته ایشان درباره طنز می‌خوانیم: «طنز از درون سو آکنده و تلخ و زهرآگین و از برون سو شیرین است ... طنز و نیشخند

شیوه‌ای پرخطر در نویسندگی است و دریافت این نکته که برای ملایم ساختن خشونت تا چه اندازه ابهام به کار برده شده است، چندان آسان نیست...» (رادفر، ۱۳۶۴، ص ۱۲۱).

از آن‌جا که یک اثر طنزآمیز خالصانه و واقعی که در چارچوب عوامل صحیح ایجاد طنز شکل گرفته، معمولاً دقیق‌ترین نوع ادبی به شمار می‌آید، می‌تواند مؤثرترین شیوه بیان هم باشد. البته این کار صرفاً در گرو تیزبینی و قدرت تشخیص و موشکافی‌های اجتماعی و آگاهی‌های سیاسی طنزپرداز است. اوست که می‌تواند با ظرافت طبع و انتخاب بجا واژه‌ها در قالب عبارات کوتاه و موجز و در عین حال اندیشه‌ورانه و پرمعنا، لبخندی را که درون اشک‌ها و دردها پنهان است، بیرون بیاورد. آری زبان طنزنویس، همواره زبانی پر از نیش و کنایه و استهزاء است، به ویژه در مواقعی که عیب‌ها، کاستی‌ها، زشتی‌ها و پلیدی‌ها را به نمایش می‌گذارد؛ خصایل ناپسند و نکوهیده افراد را به ریشخند می‌گیرد؛ از آداب و رسوم خرافی و عوام‌فریب جامعه پرده برمی‌دارد و با برجسته‌سازی آنها به هدف والای خود که اصلاح جامعه است؛ با موفقیت دست می‌یابد. به طور کلی هر مسئله‌ای که ضد اخلاق و ضد ارزش است، طنزپرداز با زبان خاص کنایه‌آمیز و پرنیشخند خود، همه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و واقعیت‌ها را می‌نماید.

ازین روست که می‌توان گفت طنز وسیله خوب و مناسبی برای بیرون افکندن عقده‌ها و ناراحتی‌ها و دردهای درونی زندگی اجتماعی است که بر فرد وارد آمده است.

در کتاب مقدمه مک‌گراهیل بر ادبیات در تعریف طنز آمده است: «اثری ادبی که با استفاده از بذله، وارونه‌سازی، خشم و نقیضه، ضعف‌ها و تعلیمات اجتماعی، جوامع بشری را به نقد می‌کشد.» طنز تفکر برانگیز است و ماهیتی پیچیده و چند لایه دارد. طنز گرچه طبیعتش بر خنده استوار است، اما خنده را تنها وسیله‌ای می‌انگارد برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها. طنز گرچه در ظاهر می‌خنداند، اما در پس این خنده، واقعیتی تلخ و وحشتناک وجود دارد که در عمق وجود، خنده را می‌خشکاند و او را به تفکر وامی‌دارد، به همین خاطر در مورد آن گفته‌اند: «طنز یعنی گریه کردن قاه قاه، طنز یعنی خنده کردن آه آه» (اصلائی، ۱۳۸۵، صص ۱۴۰-۱۴۱). واژگانی که طنزپرداز، معانی طنزی خود را به وسیله آنها بیان می‌کند، باید ویژگی‌های دیگری هم داشته باشد. از جمله وابستگی آن کلمات با مفاهیم اجتماعی یا فرهنگی یا سیاسی است.

از طرف دیگر، باید ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های دیگری از بدایع معنوی سخن همچون مجاز، استعاره، کنایه، ابهام، ابهام و ... و برخی صنایع لفظی چون تضاد، ذم شبهه به مدح و ... را پیش رو داشته باشد تا از جمع‌بندی تمام عناصر و ابزارهای سازنده طنز راستین و کارساز و هدفمند به نتیجه مطلوب دست یابد.

به قولی «کلمه در طنز هم ظرف معنی و مقصود طنزپرداز است و هم برانگیزنده خیال و اندیشه او. بدان گونه که معانی خیال آلود آن را با توجه به معانی کنایی و مجازی آن در هیچ کتاب لغتی نمی‌توان جست. به همین دلیل است که طنز سرا بیش از هر سراینده دیگری، به واژگان زبان خود خدمت می‌کند، زیرا موجب افزایش ظرفیت واژه‌ها می‌گردد، بدان‌ها جان می‌بخشد و قدرت معنی‌پذیری کلمات را بالا می‌برد. به همین دلیل است که کلمات در طنز، جوش و خروش دارند. جوش و خروش زندگی و دفاع از به خطر افتادن آن، و فرق دارند با واژه‌هایی که یک شاعر یا نویسنده گوشه‌نشین و بی‌تحرك انتخاب می‌کند و اثر خود را همچون روح و زندگی خالی از جنبش خود، تهی و بی‌جان بیان می‌دارد.» (جمال‌زاده، ۱۳۲۱، ص ۴)*

از آن‌جا که طنزپرداز، دلی پر از درد و ناراحتی دارد، پیوسته از زبانی مناسب حال و مقام استفاده می‌برد و حرف و سخن خود را به زبان ساده و موجز بیان می‌کند. از اطناب دوری می‌جوید و به ترصیح و جناس و قافیه هم چندان نیاز ندارد. اما از آرایه‌هایی چون اغراق و مبالغه و انواع تشبیهات و استعارات، به ویژه استعاره تهکمیه و تمثیل و تضاد و مهم‌تر از همه کنایه و اقسام آن چون تعریض، تلویح، رمز، ایما بسیار بهره می‌گیرد. **ایهام** نیز یکی از صنایع مهمی است که طنزنویس ماهر و خبره‌ریال هیچ‌گاه از آن غافل نمی‌ماند. البته آرایه‌های دیگری هم وجود دارد که طنزپرداز به صور گوناگون بسته به مهارت و ذوق خود در انواع طنز و شاخه‌های وابسته آن استفاده می‌کند.

از جمله مختصه دیگری که می‌توان برای زبان طنز در نظر گرفت، «واقعیت‌گریزی» است. ما در زبان طنز، واقعیت جهان خارج را عیناً منعکس نمی‌کنیم، بلکه از دو گونه واقعیت‌گریزی در این آفرینش بهره می‌گیریم. واقعیت جهان خارج در زبان طنز یا با «بزرگ‌نمایی» همراه است و یا با «کوچک‌نمایی» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

زبان طنز به دلیل لحن انتقادی آن، زبان ویژه‌ای است که در هر عصر و دوره‌ای، بنابه مقتضای حال و شرایط زمان، صور گوناگونی به خود می‌گیرد و از عناصر کلامی و آرایه‌های لفظی و معنوی ویژه‌ای استفاده می‌کند. به عنوان مثال زبان طنز در ادبیات مشروطه، زبانی ساده و به دور از هر گونه تعقیدات لفظی و معنوی است. طنز این دوران است که تا حد زیادی کمبود جوهر شعری اشعار این دوره را جبران کرده است. طنز اجتماعی غنی و پرباری که در ادبیات مشروطه وجود دارد، شاید یکی از علل عمده آن، همانا ساختار زبانی آن باشد، زیرا طنزهای واقعی این دوره کاملاً تمام عناصر ایجاد طنز را که شامل: بزرگ‌تر شدن معایب اجتماعی، آگاه کردن، دور بودن از بیان رکیک و ابتذال (البته هجو را باید کنار بگذاریم)، حربه مبارزه اجتماعی بودن، مبارزه علیه تمام نابرابری‌ها و ستم‌ها، داشتن لحن به دور از هر گونه سازش و مصالحه و مهم‌تر از همه عامل خنده است، در خود جمع دارد. البته خنده‌ای از

سر درد، از دیدن مظالم سیاسی و اجتماعی. از این رو است که شعر مشروطیت شعر مبارزه و پرخاش است، شعر حق طلبانه است و خواننده را به تفکر وامی‌دارد.

زبان کوچه و بازار در شعر مشروطیت هم به توان طنزی ادبیات این دوره می‌افزاید. راه یافتن زبان عامیانه در شعر شاعران این دوره و ورود لغات و ترکیبات و کنایات مردم عامی و عادی و تا حدودی دور شدن از زبان رسمی و ادبی و بیان صمیمیت بیش از حد در شعر و نثر این دوران ادبیات مشروطیت را جلوه دیگری داده است. طرح مسائلی که قبلاً در ابیات سنتی وجود نداشته با بیان طنزی و استفاده از ضرب‌المثل‌ها، گوشه و کنایه‌ها، تعریض‌ها، و بهره‌جویی بیشتر از عناصر خنده و حتی شخصیت بخشی به مردمی که سالیان دراز در عرصه سیاسی و ... به بازی گرفته نشده‌اند، هم یکی دیگر از عوامل اسباب ایجاد طنز به شمار آید. تحلیل ادبیات طنزی گذشته نیز هر چند به پاره‌ای از این عناصر ایجاد طنز در دوره مشروطه و معاصر توجه نکرده، ولی از نظر کاربرد کلمات و ترکیبات و انواع آرایه‌های ادبی که بدان‌ها اشاره خواهد شد، استفاده‌های فراوان برده و بر غنای کار خود افزوده است تا جایی که در برخی از آثار عبید زاکانی، نابعه طنز و هزل سده هشتم و بعضی مقلدان و پیروان او چون جعفر زتلی شاعر ذواللسانین (فارسی و اردو) عصر اورنگ زیب و فریدون توللی صاحب التفصیل و گروهی دیگر مشاهده می‌شود که بیان این مطلب، خود در خور نوشتن مقالاتی دیگر است.

اصولاً خمیر مایه همه کارهای مقوله شوخ طبعی، وجود نمایش مراحل از تضاد و تقابل رفتار انسان‌هاست. حتی در کاریکاتور هم این اصل وجود دارد: تناقض و تضاد بین آنچه نمایانده می‌شود و به نمایش درمی‌آید، با آنچه ماهیتاً هست. آری ساختمان طنز بر نمایش، عدم تناسب میان اشیاء و امور استوار است. طنز، امور را به هم می‌زند تا خنده ایجاد کند. عدم تناسب هم گاهی سبب خنده و گاه نفرت می‌شود، البته این به هنر طنزنویس بستگی دارد. به این جهت، طنزنویس «بلاگردانی است برای همه کسانی که به احساسات و منافع‌شان تجاوز شده است. طنزپرداز به یاری ذکاوت و مهارت خود در سخنوری مبارزه می‌کند:

دولت اکنون ز امن و عدل جداست هر که ظالم‌ترست مُلک او راست»

(بهبزادی، همان، ص ۳۵)

«سنایی»

«به گفته سوفوکل انسان را آن‌طور که باید باشد می‌خواهد نه آن‌طور که هست.» (همان‌جا) از این رو، «طنزسرایان صالح‌ترین کاشفان واقعیت‌های پنهانی جوامع خویشند و به فرموده مولانا «دیده-ای دارند سبب سوراخ کن» که حُجُب را از بیخ و بن برمی‌کند.» (رحیمی، ۱۳۴۸، صص ۴ و ۵).*

طنزنویس جنبه‌های نامطبوع زندگی را در کنار جنبه‌های مطبوع آن قرار می‌دهد و با آگاهی-هایی که از دانش‌های معمول زمان خود دارد و یا از ژرف‌نگری در زندگی‌ها احساس می‌کند، صفات ویژگی‌هایی را آشکار می‌کند که مردم عادی و گاهی خواص نیز در اجتماع و افراد ندیده و نشناخته‌اند:

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

گر مسلمانی ازین است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی

بدین جهت «صدای او صدای زمان اوست.»

این امر که همیشه در طول تاریخ، صاحبان زور و قدرت و بالادستان حاکم بر جان و مال مردم، همواره از طنز و انتقاد بیم داشته‌اند، موجب گردیده که طنزپردازان و منتقدان جامعه در مقابله با این چنین واقعیت‌هایی، راه‌های دیگری که عاری از صراحت بیان اندیشه باشد، در پیش گیرند و روش-هایی را برگزینند که هم به رسالت تاریخی و هنری خود جامه عمل پوشند و هم راه سلامت جویند. از این روست که در ادبیات پندی فارسی، موارد بسیاری از انتقاد و طنز را به طور غیرمستقیم در آثار شاعران و نویسندگان می‌بینیم که آثار سعدی نمونه بسیار بارز و ارزنده‌ای از آن است. وی با روشی بسیار ظریفانه و نکته‌آمیز، گفته‌های طنزآمیز فراوانی را آفریده است. یا عبیدزاکانی که صرف نظر از برخی آثار هجوی و هزلی، پندیات طنزآمیز بسیاری به ویژه در موش و گربه به یادگار گذاشته است که هنوز هم، این منظومه یکی از بهترین نمونه‌های طنز انتقادی - سیاسی به شمار می‌رود. (بهزادی، ۱۳۷۸، صص ۳۵-۳۶). * * * استفاده از زبان حیوانات هم یکی از شگردهای بسیار مهم در ایراد مسائل طنزی از طریق تمثیل و حکایت است. در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ گذشته خود، مانند کلیله و دمنه، آثار نظامی و دیگران انتقاد از زبان حیوانات را به وفور و نهایت زیبا می-بینیم. آن هم در قالب وصف و مبالغه که خود از ابزارهای ایجاد طنز هستند.

البته همین شوخ‌طبعی‌ها و انتقادات گزنده، موجب شده که اصحاب طنز و شوخ‌طبعی جان خود را هم از دست بدهند که هلالی استرآبادی معروف به جغتایی (مقتول: ۹۳۵ ق) از زمره این شاعران است که به سبب انتقاد صریح از بیداد عبیدالله خان از یک مقتول گردید.

اغراق، یکی دیگر از صور اسباب ایجاد طنز است که طنزنویس ضمن آوردن تصاویر هجوآمیز زشتی‌ها و معایب را به صورتی اغراق‌آمیز بیان می‌کند، زیرا طنزپرداز، دارای همان احساساتی است که بقیه مردم دارند، به اضافه چاشنی اغراق. یعنی تنها کلمه‌ای که می‌توان آن را جانشین طنز کرد، همان کلمه اغراق است که واقعیت زندگی را با چاشنی طنز به چشم مردم بیاورد. بنابراین

بیان غیرمتعارف، اغراق‌آمیز، جذّاب، تأثیرگذار، فرح‌بخش و در عین حال هشداردهنده و گزنده و ارائه تصویری هنری از اجتماع نقیضین و گذاردن چاشنی شوخی و عنصر خنده در امری جدی در جامه رمز و کنایه با رعایت جنبه‌های هنری به گونه‌ای شیرین و منصفانه و بدون تحقیر که به قصد اصلاح است و مایه‌ای از خشم و کینه در خود دارد، از ویژگی‌های عمده طنز و صور اسباب آن است. آری، طنزنویس چهره‌بدی‌ها و مفاسد را با اغراق و درشت‌نمایی آفتابی می‌کند و سعی دارد تفاوت وضعیت نابسامان موجود را با وضعیت آرمانی نشان دهد.

البته برای ایجاد طنز و انواع آن از جمله طنزهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فلسفی و دینی روش‌ها و صور اسباب ویژه هر نوع را دارد که تا اندازه‌ای موجبات پدید آوردن آن را متفاوت می‌کند. مثلاً درون‌مایه طنزهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی موضوع‌های روز جامعه و بیان طنزآمیز آن است مانند: *رساله دلگشا* و *موش و گریه عبید* و از معاصران مقالات دهخدا تحت عنوان چرند و پرند و دو کلمه حرف حساب کیومرث صابری. این‌گونه طنزها در پی آن است که آگاهی‌های مردم را نسبت به مسائل جامعه بالا ببرد و میزان هوشیاری آنان را ارتقا بخشد. یا طنز تاریخی که معمولاً در قالب داستان یا رمان نوشته می‌شود، به انتقاد از یک واقعه یا یک شخصیت تاریخی می‌پردازد مانند: *دن کیشوت اثر سروانتس* یا *شاهنشاه در کوچه دلگشا* از طنزپرداز معاصر بمی، محمد علی علموی. در طنزهای فلسفی - دینی هم محتوا و مضمون، متضمن اعتراض فلسفی یا انتقادی از خرافات دینی و بعضاً خود دین است مانند *مصیبت‌نامه* که عطار از زبان دیوانگان به خداوند اعتراض می‌کند و همین‌طور انواع دیگر. گذشته از موارد ایجاد طنز که ذکر شد، موارد دیگری هم وجود دارد که به اختصار بدان‌ها اشاره خواهد شد.

استفاده از مثل‌ها و تکیه کلام‌ها، ذمّ شبیه به مدح، استفاده از القاب احترام‌آمیز برای افرادی که محترم نیستند، آوردن جملات داعی برای کسانی که درخور این تحسین نیستند به قصد تمسخر، استفاده از کلمات واحد در معانی مختلف که یکی در معنی معمول و دیگری در معنی خاص به کار می‌رود، آوردن کلمات بیگانه، نامأنوس، نامناسب با بافت شعر و ایجاد عدم تناسب و آفریدن فضای طنزآلود، استفاده از کلمات دستوری نامتداول و مهجور، کاربردهای عامیانه و لهجه‌ای، کنار هم قرار دادن دو چیز نامناسب در کنار هم که ایجاد خنده کند، تشبیه کسی یا چیزی به موجودات خنده‌آور، استفاده از تمثیل و موارد جدی به صورت مسخره بیان کردن، به کار بردن تشبیهات عامیانه، نقل افکار و عقاید سری از زبان کسی که قصد ابراز آن را ندارد، این‌ها تماماً عوامل ایجادکننده طنز و شوخ طبعی است. به عنوان نمونه عبارت «گریه زاهد شد» در مثنوی موش و گریه عبیدزاکانی که جزء امثال سائره شده، حکایت از کهنه سالوس گنهکاری

می‌کند که زهدفروشی را تنها به خاطر مقاصد دنیوی (معمولاً برای مقاصد سوء) اختیار کرده است. اشارهٔ حافظ در این بیت به همین معنی است:

ای کبک خوش خرام کجا می‌روی؟ بایست غرهٔ مشو که گریهٔ عابد نماز کرد

(براون، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲).

جواب و نظیره هم از دیگر اسبابی است که در ایجاد طنز و هزل به کار می‌رود. ابواسحاق شیرازی و حکیم سوری - شاعران اطعمه - و نظام‌الدین محمود قاری یزدی - شاعر البسه (همو، ص ۱۲۵) از زمرهٔ این شاعران نظیره‌گوی هستند.

استفاده از تلمیح هم در برخی موارد ایجاد طنز می‌کند مانند این بیت بوستان سعدی:

چه حاجت که نه کرسی آسمان نهی زیر پای قزل ارسلان

که اشاره به این بیت ظهیر فاریابی است:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیرپای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

(همان، ص ۱۲۲)

طنز در ضرب‌المثل‌ها، اصولاً جایگاه ویژه‌ای دارد. به تعبیری «طنز، اساساً عنصری است که در ضرب‌المثل، استحاله یافته است. طنز در ضرب‌المثل‌ها نیز جنبه‌های منفی و زیان‌آور کار را مورد هدف قرار می‌دهد و لبهٔ ستیز شمشیر خود را متوجهٔ آن می‌سازد: کاهلی، بی‌تفاوتی، تقلب، بی‌مسئولیتی، ناتوانی، محافظه‌کاری، جاه‌طلبی، نفاق و دیگر پدیده‌هایی که به اصالت کار و تلاش انسانی لطمه می‌زند، در طنز عامیانه با بی‌رحمی تمام مورد حمله و تمسخر قرار می‌گیرد:

وقت کار کردن چلاقم وقت خوردن قلچماقم

بخور و بخواب کار من است الله نگهدار من است

جنبه‌های کنایی و استعاری در طنز ضرب‌المثل‌ها قوی است و مضمون و پیام در آن‌ها حساب شده و متکی به تجارب عملی است. گو اینکه خاستگاه آن غالباً از فردی واحد یا موضوعی مشخص است، اما ضبط، رواج و استمرار آن را جامعه عهده دارد. رواج طنز، ضرورت لحظات خستگی و ناتوانی روحی و جسمی است ... این خصلت طنز است که در هر زمینه‌ای با پلیدی‌ها و کژی‌ها و کاستی‌ها برخورد می‌کند و به مبارزه می‌پردازد. (پناهی، ۱۳۶۹، صص ۲۱۱-۲۱۲). ***

گذشته از موارد و صنایعی که ذکر شد، صنایع بدیعی لفظی و معنوی دیگر چون استعاره به ویژه استعارهٔ تهکّمیه، مجاز، تشبیه، کنایه، مبالغه، ایهام، تلویح، رمز، اشاره، هجا در معرض مدح، ذم تشبیه به مدح، ادماج در خلق صور و اسباب طنز کاربرد دارند که در این باره به کتاب‌های آرایه-های ادبی و معانی و بیان می‌توان رجوع کرد.

البته هوشیاری، دلبری، صمیمیت و صداقت، ایمان به مسؤولیت خود در رسالت قلم هم از ویژگی‌های یک طنزنویس خوب است. چزند و پرزد دهخدا یکی از بهترین نمونه‌های طنز سیاسی زبان فارسی است که نویسنده آن تمام شرایط یک طنزنویس خوب را داراست، چه از جهت محتوا و چه از نظر تخیل و شیوایی نثر ویژه طنز.

دیگر از خصوصیات یک طنز خوب این است که خالی از هر گونه گرایش و انگیزه خصوصی باشد. از طرف دیگر، طنز باید دور از هرگونه زشتی بیان و در راستای خط فکری و سیاسی درست و بجایی باشد. به قول برخی منتقدین که طنز را هنر ظریفی می‌دانند، از ظرافت خاص خود دور نیفتد و اقتضای موقعیت زمانی و مکانی هم در طنز خوب باید از نظر نویسنده طنز دور نماند تا طنزنویس به هدف والای انسانی خود برسد.

«طنز و بازی از آن‌جا که نوعی گریختن از ضروریات و نگرانی‌های «روزمره» است، می‌توان آن‌ها را «واسطه‌ای» برای تعالی یافتن و نشانه‌ای از تعالی یافتن انسان دانست. طنز و بازی - مانند شعر- نوعی از وضعی را که آدمی در برابر زندگی و جهان می‌گیرد نشان می‌دهد، فیلسوفان و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان فراوان سخن گفته‌اند و از جمله مهم‌ترین مسائلی که از لحاظ فلسفی، در شناختن ریشه طنز و بازی مطرح می‌باشد، این است که: آیا بازی تقلیدی از رویدادهای زندگی انسان است؟ ... یا این که بازی - و همچنین طنز - شکل خاصی از رابطه انسان با جهان است.» (انجوی، ۱۳۵۲، صص شش - هفت)

خلاصه این که، «طنز بیان واقعیت‌ها به شیوه‌ای است که برخوردار نباشد و حتی، می‌توان گفت که طنز، تلطیف‌کننده روح است، درست مثل لایه شیرینی که اطراف کپسول می‌پیچند تا آن ماده تلخ تحمل‌کردنی شود.» (کیمیگر، ۱۳۷۴، ص ۴۶).

همچنین «طنز یا سخن رندانه، اولاً احتیاج به چاشنی خنده دارد؛ همان طور که شعر فکاهی نمی‌تواند دوره از خنده باشد، ولی سخن رندانه طوری بیان می‌شود که شما مطلب مورد نظرتان را طوری بیان کنید که با دو پهلو یا چند پهلو بودن تلخی و صراحت آن را می‌گیرند. دیوژن، حکیم معروف که در فاصله بین قرن سوم و چهارم قبل از میلاد زندگی می‌کرد، روز روشن آفتابی چراغ به دست می‌گیرد و در شهر حرکت می‌کند، وقتی از او می‌پرسند: این چراغ چیست؟ چه کار می‌کنی؟ جواب می‌دهد: «دارم می‌گردم که یک آدم پیدا کنم.»!! این جمله هم طنز بیانی، هم طنز نمایشی و هم سخن رندانه است.» (گویا، ۱۳۷۴، صص ۳۱ - ۳۲).

پی‌نوشت‌ها

* به نقل از: طنز و طنزپردازی در ایران، تألیف حسین بهزادی اندوهجردی، ص ۱۳۷.

** همان، ص ۳۵.

*** جمله آخر به نقل از: ادبیات از نظر گورکی، ص ۵۹ است.

**** برای استفاده از مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه ر.ک: عبدالعلی دستغیب.

نقد آثار جمال‌زاده، تهران، چاپار، ۱۳۵۶، ص ۵۵.

Archive of SID

فهرست منابع مأخذ:

- اصلائی، محمد رضا، ۱۳۸۵. فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران، کاروان.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، ۱۳۵۲. بازی‌های نمایشی، تهران، امیرکبیر، چ ۱، (مقدمه امیرحسین جهاننگلو).
- براون، ادوارد، ۱۳۵۸. تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر.
- بهزادی اندوهجردی، حسین، ۱۳۷۸. طنز و طنزپردازی در ایران، تهران، صدوق، چ ۱.
- پناهی سمنانی، محمد احمد، ۱۳۶۹. شعر کار در ادب فارسی، تهران، مؤلف.
- جمال‌زاده، محمد علی، ۱۳۳۱. فرهنگ لغات عامیانه، تهران، ابن سینا.
- رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۶۴. «طنز چیست؟» در گستره تاریخ و ادب، ش ۱، تهران، نشر گستره، صص ۱۰۹-۱۲۲.
- رحیمی، مصطفی، ۱۳۴۸. مجله جهان نو، خرداد، صص ۴ و ۵.
- زروی نصرآباد، ابوالفضل، ۱۳۷۴. «معجونی از نیش و نوش، گفتگو با ابوالفضل زروی نصرآباد»، سروش، ش ۷۷۱، شنبه ۱۶ دی ماه، ص ۴۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۵ (۲۵۳۵). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران، جاویدان - علمی، چ ۲.
- سارتر، ژان پل، ۱۳۵۶ (۲۵۳۶). ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران، زمان.
- صفوی، کورش، ۱۳۸۴. «پیش درآمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی»، الفبا، دو ماه‌نامه داخلی، مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، س ۲، ش ۷، مرداد و شهریور، ص ۲۶.
- ظریفی، سیامک، ۱۳۷۴. «گفتگو با سیامک ظریفی»، سروش، ش ۷۷۱، شنبه ۱۶ دی، صص ۵۱، ۵۲.
- کیمیگر، مسعود، ۱۳۷۴. «نقد سازنده نه سوزنده؛ گفتگو با مسعود کیمیگر»، سروش، ش ۷۷۱، شنبه ۱۶ دی ماه، ص ۴۶.
- گویا، محمد علی، ۱۳۷۴. «طنز یعنی خنده پر اشک و آه»، سروش، ش ۷۷۱، شنبه ۱۶ دی، صص ۳۰، ۳۱-۳۲.